

بازرگان و انقلاب

متن سخنرانی آقای مهندس ابوالفضل بازرگان که بعثت لغومجدد مراسم حسینیه ارشاد ارایه نشد:

۸۷/۱۱/۱۷

به نام خداوند جان و خرد

با سلام گرم و درود فراوان به حاضران این گردهمایی با شکوه

بنا بر سنت همه ساله، که البته در سال گذشته به ناچار شکسته شد، در اینجا گردآمده‌ایم که مراسم چهاردهمین سالگرد در گذشت مهندس بازرگان را برگزار کنیم. از سوی دیگر، درآستانه سی‌مین سالگرد انقلاب اسلامی ایران هستیم که با توجه به اهمیت سی‌سالگی و بنابر تبلیغات رسانه‌های رسمی قرار است با جلال و شکوهی بیش از سالهای پیش، البته بیشتر با رنگ و بو و تدارکات دولتی، برگزار شود. از این رو، بی‌مناسبت نخواهد بود که میان این دو مقوله پلی بزنیم و نسبت بازرگان و انقلاب را مورد واکاوی قرار دهیم. به همین خاطر، عنوان سخنم را بازرگان و انقلاب انتخاب کرده‌ام. البته دامنه بحث در باره هر دو موضوع بسیار گسترده و وارد شدن بدانها نیازمند مطالعه ژرف و صرف وقت زیاد است. به هر حال، با بهره‌گیری از بخش کوچکی از گفتارها و نوشتارهای فراوان آن زنده یاد، مطالبی را گرد آورده‌ام که به عنوان برگ سبز تحفه درویش تقدیم می‌کنم، تاچه قبول افتد و چه در نظر آید.

تا پیش از انقلاب بهمن ۵۷، مهندس بازرگان به عنوان مبارزی استوار، نستوه و آشتی‌ناپذیر با استبداد و استعمار شناخته می‌شد ولی، پس از پیروزی انقلاب و در دست گرفتن مسئولیت کشورداری، تندروها و به اصطلاح انقلابیون چپ یا مسلمان مشی منطقی و روش اصولی مبتنی بر نظم و ترتیب او را به عنوان سیاست گام به گام (که خودش آن را سنگر به سنگر می‌نامید) به سخره گرفتند و به او برجسب‌هایی ناچسب مانند غیر انقلابی، سازشکار و لیبرال زدند و مورد انواع سرزنش‌ها، جفاها و اهانت‌ها قرار دادند. البته او با اتکا به خداوند و صبر کم‌نظیرش همه فشارها و ناملایمات را به خاطر میهن و مردمش تحمل کرد و از راهش منحرف نشد.

برای آن که بتوانیم ارزیابی و داوری درستی در باره انقلابی بودن یا نبودن بازرگان داشته باشیم، باید بررسی کنیم که خود آن بزرگمرد چه تعریف و برداشتی از انقلاب و انقلابی‌گری داشته و چه پاسخ‌هایی به انتقادات و پرخاش‌های مخالفان معاند یا دلسوز داده است.

محورهای مطالبی که عرضه خواهیم کرد به این شرح است:

۱- چند تعریف در باره انقلاب

۲- تعریف و تشریح چند نوع انقلاب از دید بازرگان

۳- توصیف برخی از ویژگیهای انقلاب‌های بشری و مقایسه آنها با رسالت و دعوت پیامبران

۴- تعریف بازرگان از انقلاب ایران و ویژگیهای کلی آن

۵- دیدگاههای بازرگان و مخالفانش در باره انقلابی بودن و انقلابی عمل کردن

البته، با توجه به سخنور نبودنم از یک سو و کوتاهی وقت و ضرورت رعایت امانت در نقل مطالب برگرفته از نوشته‌های بازرگان، ناچارم که گهگاه روخوانی کنم و از این بابت پیشاپیش پوزش می‌خواهم.

همچنین، یادآور می‌شوم که چون بیشتر مطالبی که خواهم گفت عیناً یا مضموناً از نوشته‌های بازرگان گرفته شده است، هر کس که نسبت به آنها معترض باشد، اعتراض را ناچار باید به پیشگاه دادار متعال عرضه کند!

محور اول - چند تعریف از واژه انقلاب

من فرصت آن را نداشته و چندان لازم هم نمی‌دیده‌ام که به منابع معروف جهانی برای یافتن معانی انقلاب مراجعه کنم ولی با نگاهی کوتاه به چند مرجع، موارد زیر را یافته‌ام.

واژه انقلاب در اصل یک مصدر لازم یا اسم مصدر در زبان عربی است که یک معنای آن بازگشت و برگرداندن و چرخیدن معنای دیگرش واژگون شدن، زیر و رو شدن و مانند آن است. مثال بارز در باره معنای اول واژه آیه شریفه ۱۴۴ سوره آل عمران است "وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ"

"محمد(ص) فقط رسولی است که پیش از او نیز رسولان (دیگری) گذشته‌اند. آیا اگر او (نیز) به مرگ یا شهادت در گذشت، شما به (جاهلیت) گذشته باز می‌گردید؟ و هر که به گذشته باز گردد، هرگز گزند و زبانی به خدا نرساند....."

بدین ترتیب، همان گونه که بازرگان نیز باورداشت، این معنای انقلاب بار ارزشی مثبت ندارد و با کاربرد آن در ادبیات سیاسی ایران متفاوت است. شاید از همین رو، در کشورهای عربی، به جای آن واژه "ثوره" به معنای جوش و خروش، آشوب و غوغا و شورش علیه حکومت را به کار می‌برند.

در زبان انگلیسی (و احتمالاً در بقیه زبانهای لاتینی) نیز Revolution به دو معنا به کار می‌رود: یکی بازگشت به نقطه یا حالت گذشته، مانند گردش (دور زدن) یک چرخ یا محور و دیگری ایجاد تغییر ناگهانی و تند (رادیکال)، از جمله در نظام سیاسی یک کشور.

در فرهنگ فارسی معین ۷ معنا برای انقلاب نوشته شده که برخی از آنها مربوط به دیگرگون شدن، برگشتن، تغییر و تحول است و در دو مورد اشاره به بی آرامی و شورش، از جمله شورش عده‌ای برای واژگون کردن حکومت موجود و ایجاد حکومتی نو (معادل Revolution) شده است. به هر حال، مهندس بازرگان چه به لحاظ اعتقاد دینی و چه با نگاه به تجربه‌های تاریخی، انقلاب به معنای ایجاد تغییرات شدید و تند نسجیده، بدون برنامه حساب شده و فراهم کردن زمینه‌ها و پیش نیازها را نمی‌پسندید و به تحول و اصلاح تدریجی، برنامه‌ریزی شده و بنیادین، بویژه در نفوس (به حکم آیه شریفه إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ)^۱ اعتقاد داشت.

^۱ - رعد ۱۱: خدا وضع هیچ گروهی را تغییر نخواهد داد تا آنچه را در ضمیر خود دارند تغییر دهند.

محور دوم - دسته بندی انقلاب ها

بازرگان انقلاب ها را به سه دسته تقسیم کرده است: انقلاب ها یا رسالت های انبیا، انقلاب های بشری و انقلاب های خدایی، چکیده مطالب او به شرح زیر است.

انقلاب انبیا و رسالت آنها

بازرگان در پاسخ به این پرسش که «آیا مکتب انبیا و دین خدا انقلاب بود؟» می گوید: «آری، صد درصد و چیزی از همه انقلاب ها بالاتر! البته اگر انقلاب را به مفهوم عمیق آن یعنی به معنای تغییر کلی در عقیده و رویه ای که سنت جاری و عرف و عادت عمومی بوده باشد بگیریم. حرفی که فرستادگان خدا زدند و راهی که پیش پای بشر گذاشتند از هر جهت وسیع تر و عمیق تر از انقلاب علمی کپرنیک در واژگون کردن هیات بطلمیوسی و مبانی علمی و فکری مقبول آن زمان بود. پیامبران در فکر بشر انقلاب ایجاد کرده، جهت تفکر و تلاش او را از خودش به خدای خالق جهان تغییر داده اند.

عمل پیامبران را که زنده کردن آیین یکتاپرستی و اجرای آموزه های پیامبران قبلی بوده و سعی داشته اند که اقوام و امتهای را از انحرافات شرک و تاریکی های طاغوت پرستی بیرون آورده، به صفای توحید و برادری با یکدیگر و بندگی خدا برسانند می توان احیا و رستخیز نامید.»

مهندس بازرگان ترجیح داده که در مورد پیامبران واژه رسالت را به جای واژه انقلاب، که در قاموس قرآن بیشتر به واپسگرایی نزدیک است، به کار برد. او برخی از جنبه های رسالت انبیا را به شرح زیر بیان کرده است:

۱- منشأ رسالت انبیا

رسالت پیامبران بنا بر گفته همه آنان وحی، امر، روح، الهام، القا، کلمه یا دستوری بوده است که از ناحیه خدا نازل یا صادر می شده است، بدون آن که هیچ یک کمترین دخالت یا اجازه و راه تغییر و تخطی در آن داشته باشد.

۲- منظور یا موضوع رسالت و مخاطب دعوت انبیا

منظور یا موضوع رسالت و بهره مند شوندگان از آن انسانها بوده اند، البته نه انسان های متعلق به محل و ملت خاص یا طبقه مشخص یا حتی مومن، بلکه همه انسانها، و نه انسان به صفت عام و به هیات اجتماع یا جامعه، بلکه افراد و شخص انسانها. البته بسیاری از پیامبران برای هدایت قوم معینی مبعوث شده بودند ولی دعوت و آموزه های عیسی (ع) و پیامبر گرامی اسلام (ص) جهانی و عام بوده است.

۳- توجه به فرد و تزکیه شخصیت به جای جمع و دولت (حرکت از فرد به جمع و از درون به بیرون) به عنوان مثال، بیشتر خطاب‌های قرآن به فرد و به شخص است. احکام اسلام نیز که ظاهر اجتماعی دارد برای درون سازی و خودسازی افراد صادر شده است. تاکید قرآن بر اولویت افراد بر جمع و آمریت انقلاب نفوس بر انقلاب یک اقلیت و اجتماع است (بر خلاف مکاتب فلسفی - سیاسی غرب).

۴- هدف رسالت انبیا

هدفی که پیامبران انسانها را به سوی آن دعوت می‌کنند خدا است و غرض و نهایت اعمال و عبادات نزدیک شدن به خدا و شدن ما و بازگشت ما و همه به سوی او است. البته آنان خوشبختی، سلامت، برکت، نعمت و خیلی چیزهای دیگر را برای بشریت می‌خواستند و وعده آنها را به شرط ایمان و عبادت می‌داده‌اند ولی همه اینها اهداف فرعی و محصولات جنبی است که در سایه پرستش خدا به دست می‌آید.

۵- مقصد و مسیر

مقصد یا منزل نهایی که دعوت کنندگان به سوی خدا برای انسانها تعیین کرده‌اند خانه آخرت است. برای تدارک آخرت و رسیدن به مقصد بی نهایت، ایمان خالص، عمل شایسته و تقوا لازم است. عمل صالح به هر کار درست، بجا و به مصلحت که باعث اصلاح و رفع فساد باشد گفته می‌شود.

۶- علت و وسایل موفقیت رسالت انبیا

به طور فشرده می‌توان به عوامل زیر اشاره کرد.

۱- موفقیت فوری و پیروزی ظاهری برای پیامبران مطرح نبوده است. بارها رسول اکرم(ص) و عموم مردم از تعجیل منع شده‌اند و بر انتظار و توکل به خدا برای پخته شدن و رسیدن تدریجی کارها تاکید گردیده است.

۲- موفقیت در این مکتب در جلب مردم و گرویدن دلها و مغزها و در احیای نفوس است، نه به کار گرفتن الزام و اجبار، چه در عقیده و فکر، چه در عمل و عبادت (لا إكراهَ فی الدین)^۲. عقیده کار دل و دماغ است و نیازمند روشن شدن راه رشد و کمال از گمراهی و ابهام^۳. قبول عمل و عبادت هم مشروط به داشتن ایمان و قصد قربت است. بنابر این، رسیدن به قدرت، آن هم به هر قیمت، جزء علل و وسایل موفقیت در رسالت انبیا نبوده است. بر عکس، نداشتن قدرت و مظلوم بودن به سود آنها تمام شده است. در آتش افکنده شدن حضرت ابراهیم، مصلوب شدن حضرت عیسی، بریده شدن سر یحیی، شهادت جانسوز امام حسین و بسیاری موارد دیگر صحنه‌های مختلف پیروز شدن خون بر شمشیر بوده است، البته نه پیروزی نظامی و سیاسی، بلکه پیروزی مرحله‌ای مکتبی و رسالت الهی.

۳- مقاومت، مقابله و حتی مقاتله پیامبران تنها برای دفاع از حیات و حیثیت و حقوق نفوس و تامین آزادی و امنیت برای امت و رسالت بوده است.

۴- روابط نیکو با خودی و با اهل توحید و ایمان بر پایه عفو و رحمت، خدمت، آزاد منشی و تساهل و اصرار بر همکاری و وحدت تا سرحد تشکیل امت واحد

^۲ - بقره ۲۵۶: در [پذیرش] دین اکراه [و اجباری] نیست.

^۳ - همان: قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ - [فقط] راه کمال از [راه] تباهی مشخص شده است

- ۵- آینده نگری، آینده زیستی و آینده سازی، با اتکا به سوابق و سرمایه‌های گذشته، به جای انکار و انهدام
- ۶- خود جوشی و اکتساب که پایه استقلال و ارتقاء است، نه تقلید و تصنع و تحمیل از خارج

۲- انقلاب‌های حکومتی و ملی یا انقلاب‌های بشری

برخی از انقلاب‌ها، به ویژه در ۲ قرن اخیر، ایدئولوژیک، مکتبی و مردمی بوده و مردم به خاطر یک هدف مشترک ملی، اجتماعی، طبقاتی و حتی فلسفی قیام کرده‌اند و برخی دیگر با هدف واژگون کردن حکومت‌ها و مالکیت‌ها و براندازی نظام‌های موجود بوده است.

دو صفت مشترک این انقلاب‌ها یکی داشتن منشأ مدیریت بشری و دیگری شکستن حالت تعادل حاکم مستقر ولی نامطلوب غاصب، به زعم انقلاب‌کنندگان، برای رسیدن به وضع مطلوب و برقرار ساختن تعادل درست بین آنچه می‌شود و آنچه باید بشود، البته به صورت تقریباً ناگهانی و از روی ناچاری یا افتخار گرایانه. آن را می‌توان به شکسته شدن تعادل‌های نا پایدار و کاذب در طبیعت تشبیه کرد.

بر خلاف مفهوم آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» که شرط توفیق و نتیجه دهی هر انقلاب سیاسی و اجتماعی را انجام دادن یک پیش انقلاب عمومی و درونی افراد اجتماع اعلام می‌کند، انقلاب‌های بشری به این پیش نیاز توجهی نداشته‌اند و در نتیجه در دراز مدت به نتایج مطلوب نرسیده‌اند. با توجه به این که انسانها از یک خلقت و خمیره‌اند و خواستها و واکنش‌های مشابه دارند، انقلاب‌ها مسیره‌های کم و بیش مشابهی را طی کرده و سرنوشت‌های نسبتاً یکسانی داشته‌اند، به گونه ای که با مطالعه آنها می‌توان به نتایج مشخصی رسید.

نزدیک به ۲۵۰۰ سال پیش، افلاطون در کتاب جمهور ۶ مرحله برای انقلابها بر شمرده است که از ذکر آنها می‌گذریم ولی گفته است که انقلاب پس از مرحله ششم (جباریت) مدتی دوام می‌آورد تا انقلاب دیگری علیه آن به راه افتد و حلقه منحوس انقلاب دمکراتیک از سر گرفته شود.

در قرون اخیر، کرین بریتون، استاد آمریکایی، مراحل انقلاب را به شرح زیر تصویر کرده است:

مرحله ۱- قدرت یافتن روشنفکران محبوب

مرحله ۲- بسیج نیروهای مکتبی یا اصول گرا که بیشتر به پوسته و قالب توجه دارند تا به محتوا و تصرف قدرت با جنجال برانگیزی و چپ روی

مرحله ۳- اختناق عمومی و واکنش مردم نسبت به فشارهای سیاسی و مقابله دولت با آن

مرحله ۴- هرج و مرج در کنار رشد سریع ماشین نظامی و پلیسی بخشی از حکومت

مرحله ۵- استبداد، که بیش از ۴۰ سال ادامه می‌یابد.

مورخان و جامعه‌شناسان حلقه ۵ مرحله‌ای بریتون را با انقلاب‌های اخیر مقایسه کرده و تطبیق‌هایی انجام داده‌اند.

مشخصات عمومی انقلاب‌های بشری

- ۱- مقصد اصلی سرنگون کردن کامل یا براندازی نظام حاکم و رسیدن به قدرت با پیروزی سریع و کلی
- ۲- وجود و توسعه روحیه تضاد و تخاصم یا طرد و نفی و تخریب
- ۳- استفاده از زور و تدبیر و انضباط به عنوان ابزار موثر و وسیله اصلی موفقیت
- ۴- تمرکز رهبری در شخص واحد، توأم با اعتقاد و اطاعت یا ارادت بی قید و شرط مردم

- ۵- اهمیت دادن بیشتر به توده متشکل و به سازمان و نظام که افراد باید در صورت لزوم فدای اجتماع و انقلاب بشوند
- ۶- هر کس حتی اگر در فروع با متولیان اختلاف داشته باشد و کاملاً در خط آنها نباشد عنصر مخالف یا منافق به شمار می‌رود و باید برکنار شود. همه چیز در حلقه‌های اختصاصی انحصار می‌یابد
- ۷- اصرار بر اجرای قانون به هر قیمت و کیفیت، البته در برخی از نظامها منافع حاکمان حکم قانون را پیدا می‌کند.
- ۸- تمایل تدریجی به تجاوز از محدوده ملی و توسعه بین‌المللی انقلاب (صدور انقلاب)

۳- انقلاب های خدایی

بازرگان، پس از مقایسه رسالت انبیا و انقلاب ملت‌ها، این سوال را مطرح می‌کند که اگر ملت‌های یکتا پرست بخواهند انقلاب یا قیامی بر سبیل رسالت انبیا کنند و دین خدا را در جامعه خودشان و در جهان حاکم سازند باید چگونه عمل کنند و آیا اصلاً چنین رسالتی دارند؟ پرسش دیگرش این است که آیا هیچ یک از رسولان خدا مامور یا مجاز به کفر ستیزی و استکبار کوبی از راهی غیر از ارائه بینات و ارشاد، که در رسالتشان دیدیم، بوده‌اند؟ و حالا امت‌ها چنین تکلیف و اجازه‌ای دارند؟

خود او برای یافتن پاسخ به سفارشهایی که در آیات زیر به امت اسلام در باره خروج برای مردم جهان شده است اشاره می‌کند.

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا (بقره ۱۴۳)^۴
 وَلِتُكِن مِّنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ... (آل عمران ۱۰۴)^۵
 كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ... (آل عمران ۱۱۰)^۶
 لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ (احزاب ۲۱)^۷

بنابراین، اگر ملتی مسلمان خواست انقلاب کند و از شرایط حاکم ناراضی بود چگونه باید عمل کند (یا عمل کرده باشد)؟

بدیهی است که روش انقلاب‌های بشری که در تعارض با رسالت پیامبران است نمی‌تواند الگوی یک ملت مسلمان باشد. اما انقلاب خدایی در امر حکومت و اداره امت یا ملت می‌تواند، همانند ماموریت های دنیایی که برخی از پیامبران انجام داده‌اند. البته با رعایت تقوا و به شیوه عملکرد و رسالت انبیا، باشد. در وهله اول، انقلاب و قیام باید درونی باشد و پس از رسیدن به موفقیت، از طریق نشان دادن الگو، به دیگران عرضه شود.

اینک دیدگاه‌های بازرگان را در باره انقلاب ایران بازبینی می‌کنیم.

محور چهارم- تعریف بازرگان از انقلاب ایران و ویژگیها و پیامدهای آن

^۴ - بدین گونه شما را امتی میانه [رو] گردانیدیم تا اسوه و الگو برای مردم باشید و رسول نیز اسوه و الگو برای شما باشد.

^۵ - باید از میان شما گروهی باشند که به نیکویی فراخوانند و به رفتار شایسته فرمان دهند و از ناپسند باز دارند و ...

^۶ - شما نیکوترین مردم هستید که به جهان عرضه شدید، [زیرا یکدیگر را] به رفتار شایسته فرا می‌خوانید و از ناپسند باز می‌دارید و به خدا ایمان دارید

^۷ - به تحقیق در [روش] رسول خدا سرمشق نیکویی برای شماست ...

بازرگان، بدون توجه به تعاریف کتابهای لغت یا قوانین جامعه شناسی، انقلاب ایران را در دوجا چنین تعریف کرده است:

تعریف اول: انقلاب، یعنی همین تغییر نظام حکومتی، سیاسی، اقتصادی، اداری، فکری، عقیدتی و اخلاقی از آنچه تا ۲۲ بهمن ۵۷ داشتیم و نامش نظام شاهنشاهی با وابستگی‌های خارجی و میراث‌های سنتی ایرانی و اسلامی بود به آنچه حالا داریم و می‌خواهیم دارا بشویم و نامش را جمهوری اسلامی گذاشته‌ایم، با روح ظاهراً نه شرقی و نه غربی، در مکتب اسلام انقلابی فقهاتی ... انقلاب، ضمن آن که به دلیل ارتباط قهری با تمام حوادث دنیا الهام و ارتباط با سایر انقلابها و نهضت‌های داخل و خارج دارد، به دلیل اسلامی بودن خود را در سطح بالاتر و مرحله تکاملی همه آنها می‌داند.

اسلامی بودن انقلاب ایران صفتی است که رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری، امام خمینی، روی آن گذارده و عنایت خاص به اصالت و عدم اشتباه و اقتباس دارند.

تعریف دوم: معجون‌های هفت خط از خدا و خود، با اهداف پیشرفته عالی و سرمایه‌های بی‌نظیر ایمان و شهادت و ایثار و ادعاهای اسلامی و الهی ولی با تقلید و برگشت ارتجاعی به روحیه و رویه‌های انقلابی بشری. البته بازرگان در ادامه مطلب بالا توضیحاتی داده است که به علت تنگی وقت از آنها می‌گذرم.

محور پنجم - انقلابی بودن و انقلابی عمل کردن

در ادامه و تکمیل مقایسه انقلابها یا رسالت‌های انبیا و انقلابهای بشری، بازرگان برداشتهای متفاوت و بعضاً متضاد در باره دو مقوله بالا را شرح داده و در آغاز می‌پرسد: آیا فرستادگان خدا، آخرین آنها و امامان ما انقلابی بودند و انقلابی عمل می‌کردند (به معنا و با خصوصیتی که خواهد آمد)؟ پاسخ قاطعش چنین است: اصلاً و ابداً! او سپس برخی از شاخص‌های انقلابی بودن یا انقلابی عمل کردن را از زبان تبلیغات و انتقادات برمی‌شمرد و آنگاه در باره برخی از برداشتهای یا انتظارات مردم از انقلابها مقایسه‌ای بین انقلابهای انبیا و ملت‌ها انجام می‌دهد.

شاخص‌های مخالفان و منتقدان

- خواستن و رسیدن با سرعت و شدت یا ضربتی و قاطع عمل کردن
- خصلت خصمانه خشمگین با مشت‌های گره کرده
- بریدگی کلی و انهدام گذشته با محور واژگونی هر رویه و سابقه و سرمایه، همراه با تصفیه حساب و انتقام‌جویی
- داشتن حالت طبقاتی و انحصاری ضد ملی و روشنفکری و اداری و ضد غربی، با تمایل به روحانیت، اتکا بر توده مردم و دفاع از مستضعفین
- خود سری و تمرد طبقات جوان و مامورین انقلابی از اوامر دولت و مقامات و تا حدودی ابتکار عمل و گرداندگی انقلاب

بازرگان چندین شاهد مثال در تایید تعریف‌های بالا آورده است.

و اما در باره برخی از خصلت های انقلاب و انقلابی گری و تعارض آنها با آموزه ها و رفتار پیامبران :

۱- سرعت ، شدت و خشونت انقلابی

در بعثت انبیا و در برنامه های ابلاغ و اجرای ادیان چیزی که وجود نداشته سرعت و شدت و خشونت بوده است. برعکس، نمونه های فراوان از بردباری ، بزرگواری و گذشت دیده می شده است. ۹۵۰ سال دعوت نوح، صبر ایوب، ملائمت موسی در برابر فرعون ، مدارای ابراهیم و ۲۳ سال تحمل سختی پیامبر اسلام را می توان به عنوان مشتم نمونه خروار برشمرد .

۲- کینه توزی و انتقام

برخلاف اینکه انهدام و انتقام جویی از لوازم اصلی انقلابی بودن و انقلابی عمل کردن شناخته شده است، قرآن و سنت عکس آن را نشان می دهند و همه جا توصیه اکید به اغماض و خودداری از تلافی کردن و انتقام گیری از سابقین و مقصرین است. فرمان امام علی(ع) به مالک اشتر سرشار از توصیه در باره خطاپوشی، مهرورزی و محبت است.

۳- انحصار گری مکتبی

انحصارگری خوی جدایی ناپذیر انقلابیهای بشری است که عامل نزاعها و کشتارها می شود. یهودیان خودشان را "اولیاءالله من دون الناس" می دانستند، در حالی که قرآن این امر را نفی می کند و همگان را به طور برابر مشمول عذاب خدا، در صورت گناه کردن، یا شایسته بهشت رفتن در صورت دارا بودن ایمان و انجام دادن عمل صالح، معرفی می کند.

خداوند حتی پیامبران اولوالعزم را به پرهیز از مکتب گرایی و امت سازی و مراد پرستی و برقراری وحدت میان خداپرستان سفارش می کند و پیروان همه ادیان را به ایجاد وحدت بر محور مشترکات و نیز مسابقه در خیرات دعوت می کند.

اینک بهتر می توانیم در باره ادعای مخالفان و منتقدان بازرگان در باره انقلابی نبودن او داوری کنیم. با طلب رحمت و مغفرت و علو درجات از خدای متعال برای زنده یاد مهندس بازرگان، آرزو کنیم که خدای رحمان رحیم توفیق تدبر و فهم بهتر آموزه های پیامبران و عمل کردن به دستورهای الهی را به همگان عطا فرماید.

سلام و رحمت و برکتهای خدا بر شما باد

تندرست و پایدار باشید.